

مبانی فقهی حقوق اسلامی، سال سیزدهم، شماره بیست و پنج، بهار و تابستان ۱۳۹۹، ص ۲۰۹-۲۳۵

باز پژوهی ادله تراشیدن یا عدم تراشیدن لَحیه با نگاهی تطبیقی بر مذاهب اهل سنت و

شیعه^۱

سعید صفی شلمزاری^۲

استادیار بخش حقوق، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

علی طاهری دهنوی

کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

سیدمجتبی جلالی

استادیار بخش معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران

چکیده

احکام دین از سوی خداوند متعال به وسیله پیامبران به سوی انسان‌ها نازل شده تا بر اساس آن بتوانند در مسیر تکامل خود گام برداشته و به سعادت اخروی و دنیوی نائل گردند. مسائل محدث و جاری در بستر جامعه‌ی اسلامی به گونه‌ای هستند که گاهی عرف با احکام اسلامی تداخل پیدا نموده و نیاز به استنباط حکم شرع برای آن مسئله و بار شدن آن حکم بر عرف می‌شود. حلق لَحیه یا تراشیدن ریش از این مسائل است. سؤال اصلی پژوهش حکم تراشیدن ریش از نظر فقهی و شرعی در مذهب شیعه و اهل تسنن و بازخورد آن در عرف است که با روش توصیفی-تحلیلی بررسی شده است. از یافته‌های پژوهش می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود. با قطع نظر از یافته‌های پزشکی مبنی بر منافع گذاشتن ریش و مضرات تراشیدن آن در نزد عقلا و بنای ایشان، بر اساس مصادر و منابع فقه (شیعه و اهل سنت) طبق آیات خدا در قرآن و نیز سنت رسول الله و معصومین (ع)، اجماع و به حکم قاعده ملازمه عقل، حلق لَحیه (تراشیدن ریش با ابزار مخصوص، تیغ یا کندن مو) حرام است.

کلیدواژه‌ها: لَحیه، حلق، اعفاء، تراشیدن ریش، تاریخ.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱/۴؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۶/۲۴

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): safi@art.sku.ac.ir

مقدمه

یکی از مسائلی که از گذشته تا به حال در میان مسلمانان شیوع پیدا کرده مبحث حلق لحيه یا تراشیدن ریش می باشد و بررسی فقهی این موضوع می تواند حل کننده این مسئله باشد که آیا تراشیدن ریش می تواند دلیلی بر غیر مؤمن بودن شخص و یا به عبارت دیگر مبین فسق شخص باشد و او از عمل به واجب مانده و به حرام عمل نموده است؟ لذا بررسی این موضوع مبین تکلیف عامه ی مسلمانان است که در این باره تکلیف چیست و به چه حکمی عمل نمایند. سؤال اصلی مقاله رسیدن به یک نظر صحیح پیرامون حلق لحيه است که در ضمن آن به سؤال هایی از قبیل این که ۱. آیا آن چه در عرف اتفاق می افتد با حکم اسلامی در تضاد است؟ ۲. آیا حلق لحيه حرام و اعفا آن واجب است؟ ۳. در صورت حرمت چه مقدار از تراشیدن حرام است؟ ۴. آیا صدق لحيه بر همه ی صورت است؟ ۵. ادله ی حرمت حلق لحيه چیست؟ که با روشی نقلی تحلیلی بدان پرداخته شده است. درباره ی پیشینه تحقیق کتاب ها و مقالات متعددی در این زمینه نگارش شده از جمله:

الف. تراش ریش از نظر اسلام، محمد رضا نجفی طبسی، ترجمه محمد محمدی اشتیاردی، ۱۳۸۷ ش. ب. بررسی ادله قائلین به حرمت ریش تراشی در میان فقهای امامیه، احمد بهشتی و وحید واحد جوان، ۱۳۹۰ ش. «بررسی ادله قائلین به حرمت ریش تراشی در میان فقهای امامیه»، فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۴. اما با وجود تلاش هایی که در این زمینه صورت گرفته است ولی این حکم فقهی در مذاهب اهل سنت و تشیع به صورت دقیق و موازی هم و به صورت بازگشت به مصادر اجتهادی استنباطی یعنی قرآن و سنت، اجماع و عقل و ریشه تاریخی آن و هم چنین کاوش در مفاهیم لغوی این موضوع به صورت منسجم بررسی نشده و خلاء این بحث دقیق احساس می شود.

تاریخچه‌ی حلق لحيه

تاریخ حرمت حلق لحيه به زمان حضرت رسول(ص) بر می‌گردد چنان‌که ایشان در مقابله با یهودان و مجوسان که ریش خود را می‌تراشیدند و سبیل خود را بلند می‌کردند تراشیدن ریش را حرام اعلام نموده و بلند گذاشتن ریش را دستور خداوند می‌دانند. تاریخ ریش زینت مرد به زمان حضرت آدم بر می‌گردد. بر اساس این روایت که از حضرت رسول(ص) بیان شده است که ایشان فرمودند، پس آدم پس از روزه گرفتن ایام البیض از روی اندوه نشست و سر را در میان زانو گذاشت و گفت: اندوهگین و غمگین خواهم بود تا امر خدا برسد. پس حق تعالی جبرئیل را بسوی او فرستاد و گفت: ای آدم، چرا تو را اندوهناک و محزون می‌بینم، گفت: پیوسته چنین غمگین خواهم بود تا امر خدا برسد. جبرئیل گفت: من فرستاده خدا به سوی توام، خداوند تو را سلام می‌رساند و می‌فرماید: ای آدم «حیاک الله و بیاک» گفت: معنی «حیاک الله» را دانستم یعنی خدا تو را زنده بدارد، پس «بیاک» به چه معنی می‌باشد؟ جبرئیل گفت: یعنی خدا تو را خندان می‌گرداند. پس آدم به سجده رفت و چون سر از سجده برداشت، سر به سوی آسمان بلند کرد و گفت: خداوندا، حسن و جمال مرا زیاده گردان؛ چون صبح شد، ریش بسیار سیاهی بر روی او روییده بود، دست بر آن زد و گفت، پروردگارا، این چیست؟ فرمود: این لحيه است، زینت دادم تو را به این و فرزندان تو را تا روز قیامت (ابن بابویه، ۱۳۸۰ش، ص ۳۳۸) و این‌که پیامبران قبل از حضرت محمد(ص) به این سنت عمل می‌کردند در کتب تاریخی ذکر شده هم‌چون یکی از ده سنت حضرت ابراهیم(ع) این بوده که ریش خود را بلند می‌نمودند (ابن کثیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۷؛ ابن کثیر، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۴۶) یا در شریعت حضرت موسی(ع) در کتب تاریخی چنین آمده، عبرانیان از زمان‌های بسیار قدیم ریش می‌گذاشتند و بر طبق شریعت حضرت موسی(ع) مجاز به تراشیدن ریش نبودند و کندن ریش نزد آنان علامت تحقیر و بی‌احترامی بود. حضرت موسی(ع) با مردانی از بنی اسرائیل به کوه طور رفت و دستور فرمود که بعد از دعای من آمین بگویید. از جمله دعاهای حضرت نفرین بر کسانی که ریش خود

را می‌تراشیدند (پاک نژاد، ۱۳۶۰ش، ج ۱۵، صص ۲۴۳-۲۶۳). اما از نظر فقه شیعه در میان فقهای شیعه اولین کسی که بحث لحيه را عنوان کرده یحیی بن سعید حلی (م ۶۹۰م) در کتاب الجامع للشرايع است که می‌گوید: «ينبغي أن يؤخذ من اللحية ما جاوز القبضة» سپس شهیداول (م ۷۸۶م) در کتاب القواعد و الفوائد عبارتی آورده، که مفهوم آن حرمت تراشیدن ریش می‌باشد. ایشان فرموده است حلق لحيه برای خنثی جایز نیست چرا که احتمال مرد بودنش وجود دارد. بعد از ایشان فاضل مقداد (م ۸۲۶م) مانند این عبارت شهید را در کتاب خود آورده است. سپس ابن ابی جمهور احسائی (م ۹۰۴م) عبارتی مبنی بر ممنوعیت حلق لحيه دارد، «أما حلق اللحية فالوجه المنع» بعد از ایشان طبق نقل بعضی، شیخ بهایی (م ۱۰۳۱) در رساله اعتقادیه حرمت را ذکر کرده است سپس میرداماد استرآبادی (م ۱۰۴۱) تصریح به حرمت کرده است. بعد از ایشان مجلسی اول (م ۱۰۷۰) استدلالاتی مبنی بر ترك ریش تراشی دارد اما در پایان، فتوای صریح نمی‌دهد بلکه احتیاط می‌کند. بعد از ایشان فیض کاشانی، حرعاملی، مجلسی دوم، جزایری، بحرانی، کاشف الغطاء، نراقی، صاحب جواهر، شیخ انصاری، لاری قائل به حرمت ریش تراشی شده‌اند (بهشتی، ۱۳۹۰ش، صص ۲۸-۲۹). بیشتر فقهای معاصر و فعلی به صراحت فتوا به حرمت نداده و به جای فتوای صریح، احتیاط واجب گفته‌اند. تراشیدن مقداری از ریش حکم تراشیدن تمام آن را دارد (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۸۸ق، ص ۱۴۱۳). گذاشتن ریش برای مسلمانی که به دینش اهمیت می‌دهد باعث سرشکستگی نیست و بنا بر احتیاط، تراشیدن آن جایز نیست مگر در صورتی که گذاشتن ریش باعث ضرر یا حرج شود (همان، ص ۱۴۱۸). اصلاح موی گونه‌ها هرچند با تراشیدن، حرام نیست (همان، ص ۱۴۲۴). تراشیدن سبیل و باقی گذاشتن و بلند نمودن آن فی نفسه اشکال ندارد، بله، بلند نمودن آن به مقداری که هنگام خوردن و آشامیدن با غذا یا آب برخورد کند، مکروه است (همان، ص ۱۴۱۵). گذاشتن خط ریش در حد اصلاح روی گونه‌ها، اشکال ندارد (بهجت، ۱۳۸۶ش، ص ۳۸۸۶). گرفتن مزد در مقابل ریش تراشی با تیغ حرام است (همان، مسئله ۳۸۷۹). تراشیدن ریش جهت حفظ بهداشت

و نظافت حرام است (همان، مسئله ۳۸۸۰) ریش پرفسوری کافی نیست (همان، مسئله ۳۸۸۳). تراشیدن ریش با تیغ یا با ماشین صفر بنابر احتیاط واجب جایز نیست، زدن ریش به طوری که روی چانه بافی باشد بنابر احتیاط واجب جایز نیست، در حدی ریش بگذارد که در عرف گفته شود ریش دارد و دلیل احتیاط ممکن است وجود بعضی روایات غیر معتبر و اجتناب از مخالفت مشهور و احتیاط در دین (حسینی سیستانی، بی تا، ص ۲۱۴). تراشیدن صورت با تیغ یا با ماشینی که مثل تیغ از ته می تراشد هو العالم؛ حرام است (روحانی، ۱۳۸۸ ش، ص ۴۲۴). هو العالم؛ تراشیدن ریش با تیغ یا ماشین که موجب سلب ریش شود و هم چنین تراشیدن قسمتی از آن حرام است. ولی ماشین کردن در صورتی که عرفاً بر باقی صدق ریش بکند اشکال ندارد (همان، ص ۴۲۶).

حلق لحيه از منظر علمای لغت متقدمین و متأخرین

حلق یعنی تراشیدن یا همان ستردن مو و جز آن است. احکام تراشیدن به واجب مانند حلق از واجبات عمره مفرده، حرام مانند تراشیدن تمامی سر بین عمره تمتع و حج تمتع، مستحب مانند تراشیدن موی سر نوزاد در هفتمین روز ولادت و مکروه مانند تراشیدن موهای سر و زهار میت تقسیم می شود.

برخی اهل لغت تصریح کرده اند که معنای لحيه، موهای چانه و دو طرف صورت است، مانند: ابن منظور در لسان العرب (ابن منظور، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۲، ص ۲۵۹)، زبیدی در تاج العروس (مرتضی زبیدی، ۱۳۸۵ ش، ج ۴، ص ۵۵۸) به نقل از استادش و بسیاری از لغویین متأخر در کتب خویش مثل المنجد (معلوف، ۱۳۸۷ ش، ص ۷۱۷)، أقرب الموارد (خوری شرتونی لبنانی، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۱۱۳۵) ولی برخی از لغویین تصریح به این معنا نکرده اند ولی از کلمات آن ها در موارد مختلف معلوم می شود که معنای لحيه، شامل موهای عارضان نیز می شود. ضمناً از استعمالات مختلف لحيه، معنای وسیع آن فهمیده می شود و حتی این استعمالات، از کلام کسانی که تصریح به معنای وسیع لحيه کرده اند

آورده می‌شود.

ابن سکیت در کتاب الکنز اللغوی (ابن سکیت، ۱۳۸۷ش، ص ۱۷۶) و ابن اثیر در کتاب النهاية (ابن اثیر، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۲۱۲) می‌نویسند: «و العارض من اللحیه، ما نبت علی عرض اللحی فوق الذقن» عارض از لحیه، آن موضعی است که در عرض ریش و بالای چانه که بر روی آن، ریش می‌روید که از تعبیر «و العارض من اللحیه» استفاده می‌شود که عارضان جزء لحیه به شمار می‌آید، زیرا «من» تبعیضیه است.

ابن فارس در کتاب معجم مقائیس اللغة (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۴۰) می‌نویسد: «اللحی، العظم الّذی تنبت علیه اللّحیه من الانسان و غیره» معنای لحي، استخوانی است که بر روی آن، ریش انسان و غیر انسان می‌روید. آنچه مسلم است، در عرب به دو استخوان اطراف صورت که در چانه به یکدیگر متصل می‌شوند، «لحیان» گفته می‌شود و چانه مجمع العظمین می‌باشد. در این جا ابن فارس، به مویی که بر استخوان‌های اطراف صورت می‌روید، از تعبیر «لحیه» استفاده کرده است، پس معلوم می‌شود، لحیه نزد او شامل موهای عارضان نیز می‌شود.

در کتاب خزانه الأدب (بغدادی، ۱۴۳۰ق، ج ۳، ص ۱۸۵) آمده است: «و السبال جمع سبلة و هی مقدّم اللّحیه» در این تعبیر، مقدّم، اضافه‌ی به لحیه شده است پس معلوم می‌شود که لحیه، مخصوص مقدّم صورت (موهای چانه) نیست؛ زیرا اگر لحیه، مخصوص موهای چانه بود، اضافه‌ی مقدّم به لحیه، اضافه‌ی شیء، به مرادفش می‌شود که این اضافه، به اتفاق نحویین، غلط است مثل این که گفته شود «انسان البشّر».

فیروز آبادی در کتاب قاموس (فیروزآبادی، بی تا، ج ۲، ص ۳۶۶) می‌نویسد: «رجل مسلوط اللّحیه، خفیف العارضین». از این که ایشان در تفسیر سلط لحیه، کم بودن موهای عارضان را آورده است، فهمیده می‌شود که عارضان جزء لحیه می‌باشد. و هم‌چنین می‌نویسد، لحیه موی دو طرف صورت و چانه است و لحي استخوان فكّ و محلّ روئیدن لحیه است این کلمه فقط یکبار در قرآن مجید یافته است.

در حالت کلی برای بیان نظر علمای لغت به این نتیجه می‌رسیم که لحيه همان موهایی است که در صورت مرد می‌روید چه موهای بر روی چانه و چه موهایی که بر گونه وجود دارد حال که این را متوجه شدیم باید ادله تراشیدن ریش چه تمام آن و چه قسمتی از آن را بررسی کرده و در تأیید ورد آن‌ها با ادله بحث نماییم.

لحيه از نظر فقهای شیعه

محقق حلی در کتاب معتبر و علامه حلی در تذکره الفقها می‌نویسند: «لحيه شامل موهای عذار (کنار گوش) و موهایی که بر دو استخوان اطراف صورت می‌روید و موهای چانه می‌شود» (محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۲؛ علامه حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶).

شهید اول در ذکری و نراقی در مستند الشیعه و سبزواری در ذخیره المعاد می‌نویسند: «عارض به مویی گفته می‌شود که از کنار گوش سرازیر می‌شود و بر روی دو استخوان اطراف صورت می‌روید و چانه که محل اتصال این دو استخوان است، زیر آن قرار دارد» (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۲۲؛ نراقی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۸؛ محقق سبزواری، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷).

شهید ثانی در کتاب الروضة البهیه می‌نویسد: «لحيان به دو استخوانی گفته می‌شود که بر روی پوست آن لحيه می‌روید و به محل اتصال آن دو استخوان، چانه گفته می‌شود» (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۲۲۰).

بررسی ادله‌ی حرمت حلق لحيه

درباره‌ی حرمت این‌که حلق لحيه یا اعفاء آن حرام است یا حلال باید آن را از منظر فقه شیعه و فقه اهل تسنن بررسی نمود پژوهش حاضر ابتداء امر، از منظر فقه اهل تسنن موضوع را بررسی می‌نماید سپس برای بررسی آن از منظر فقه شیعه موضوع را در تقسیم‌بندی کلی از جنبه‌ی ارکان استنباطی فقه شیعه یعنی کتاب (قرآن)، سنت (قول و فعل و

تقریر معصومین (ع)، اجماع (اجماعی که ما را به نظر معصوم برساند)، عقل (دلایل عقلی و یافته‌ها و پژوهش‌های علمی که از نظر عقل مورد پذیرش است) بررسی خواهد نمود.

حلق لحيه از منظر اهل تسنن

مذاهب چهارگانه اهل سنت کوتاه کردن ریش را مکروه یا حرام دانسته‌اند.

اول، مذاهب حنفیان، چنان‌که در الدر المختار آمده، بر مرد حرام است که ریش خود را بزند و در النهایه به وجوب کوتاه کردن زائد بر پنجه دست، تصریح کرده، اما بیش از این حد را آن‌گونه که بعضی مغربیان و مردان انجام می‌دهند کسی جایز ندانسته است و تراشیدن همه ریش، کار یهودیان و هندیان و مجوس عجم می‌باشد و گفته‌اند هر چه بیش از آن حد باشد، لازم است که کوتاه کنند. هم‌چنین از رسول الله (ص) روایت شده که آن بزرگوار از طول و عرض ریش خود کوتاه می‌کردند، چنان‌که ترمذی هم در جامع خود این روایت را نقل کرده و نظیر آن در اکثر کتاب‌های حنفیان دیده می‌شود (امینی، ۱۳۸۵ ش، ج ۱۱، صص ۱۹۲-۲۰۳). ابن مودود موصلی در این باره می‌نویسد: حلق شارب سنت است و بهتر از کوتاه نمودن آن می‌باشد و این قول اصحاب ماست چنان‌که پیامبر (ص) فرمودند: شارب را احفاء کنید و ریش خود را اعفاء کنید و این سنت ابراهیم خلیل الله و پیامبر ماست (ابن مودود الموصلی، ۱۳۵۶ ق، ج ۴، ص ۱۶۷). ابن نجیم برای حلق لحيه قائل به ثبوت دیه شده است (ابن نجیم مصری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۱۹). عینی در این باره می‌نویسد: حلق لحيه حرام است به این معنا که حلق کل لحيه حرام است همانند عمل مجوس که لحيه خود را می‌تراشیدند و چیزی از آن باقی نمی‌گذارند و شوارب خود را رها می‌کردند (عینی، ۱۴۲۰ ق، ج ۴، ص ۷۳). خزرجی ذیل یکی از احادیث پیامبر (ص) درباره احفاء شوارب و اعفاء لحيه دوری از تشبه به یهود را دلیل بر حرمت حلق لحيه می‌داند (خزرجی منبجی، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۶۴۲). سرخسی با نسبت دادن این موضوع که لحيه سبب جمال مرد است و در صورت حلق آن تقویت منافع صورت می‌پذیرد با حدیث پیامبر (ص) که

فرمودند: «برای خداوند ملائکه‌ای هستند که خدا را تسبیح می‌کنند به این‌که پاک و منزّه است کسی که مردان را با لَحیه زینت بخشید» قائل به حرمت حلق لَحیه است (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۶، ص ۷۲). کاسانی حنفی و زیلعی حنفی علت حرمت حلق لَحیه را تعیین دیه برای حلق لَحیه می‌داند و می‌نویسد: اگر کسی ضربه‌ای به سر مردی بزند که عقلش زایل شود و یا لَحیه او را حلق نماید نزد اصحاب ما حکم بر پرداخت دیه می‌شود و دلیل بر حرمت حلق لَحیه همان حدیث پیامبر (ص) که می‌فرماید: خداوند تبارک و تعالی در آسمان دنیا ملائکه‌ای را قرار داده که تسبیحش می‌کنند بدین سان که پاک و منزّه است کسی که زینت مردان را در ریش قرار داد و... (کاسانی حنفی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۲۱۲؛ زیلعی حنفی، ۱۳۱۳ق، ج ۶، ص ۱۳۰). منلا خسرو ذیل حدیث پیامبر (ص) که فرمودند: «أُحْفُوا الشَّارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحْيَ» در این باره می‌نویسد: و اعفاء لَحیه ابی حنیفه قائل بود که ریش را بگذارد زیاد و فراوان شود به گونه‌ای که سالی بگذرد تا ریش بلند شود و آن را کوتاه نکند چراکه ریش زینت است و بلند آن کمال زینت می‌باشد و سنت در حلق شارب است اما اگر آن را کوتاه نماید نیز نیکوست (منلا خسرو، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۲). ابن عابدین در این باره بیان می‌دارد: حلق شارب و لَحیه با یکدیگر سبب ضمان است و دیه دارد، شاید برداشت ابن عابدین از حرمت حلق لَحیه به سبب جرم انگاری آسیب به لَحیه و ضمان افراد است که منتج به دیه می‌شود (ابن عابدین، بی‌تا، ج ۷، ص ۱۴۷). بغدادی حنفی نیز دلیل ابن عابدین را بدین صورت بیان نموده که دیه حلق لَحیه و یا سر برابر است با نصف دیه کامل گرچه برخی نیز قائل‌اند برابر است با دیه کامل، در نظر ایشان حرمت حلق لَحیه به دلیل ضمان و این‌که یک فعل جزایی است جرم است (بغدادی حنفی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۰).

دوم، مذهب مالکی این است که تراشیدن ریش حرام است. هم‌چنین هر گاه آن چنان کوتاهش بکنند که اطلاق مثله بتوان کرد. اما هر گاه خیلی مختصر کوتاه کنند، که نتوان برایش اطلاق (مثله) کرد، این امر محل اختلاف است و چنان‌که از شرح رساله ابوالحسن و حاشیه عدوی برمی‌آید، مکروه است (امینی، ۱۳۸۵ش، ج ۱۱، صص ۱۹۲-۲۰۳). ابن رشد

الجد در این باره می‌نویسد: مالک بر این عقیده است که گرفتن شارب سنت پیامبر(ص) است چنان‌که می‌فرماید: «کسی که شاربش را نگیرد از ما نیست» و گذاشتن ریش نیز واجب است (ابن رشد قرطبی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۳۸۹). نفرای مالکی در این باره می‌نویسد: شکی در حرمت حلق لحيه نزد جمیع ائمه اهل سنت نیست که این عمل مخالف سنت پیامبر(ص) و موافق عمل عجم و مجوس و مخالف شرع می‌باشد (نفرای مالکی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۰۶). زروق فاسی در این باره می‌نویسد: در شرع امر بر اعفاء لحيه و حرمت تراشیدن آن است و کوتاه کردن آن از طول اشکالی ندارد و مالک نیز قائل به این سخن بوده است (زروق، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۱۰۴۵). از مالک بن انس پرسیده شده است که تراشیدن ریش و سر به صورت عمدی قصاص دارد؟ پاسخ داده است: خیر فقط شخص تادیب می‌شود و در ابرو نیز همین حکم جاری است (اصبحی مدنی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۶۴؛ کشناوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۴).

سوم، مذهب شافعی: در شرح العباب چنین می‌خوانیم، فایده شیخان گفته‌اند: تراشیدن ریش مکروه است، و ابن رفعه معترض شده که شافعی تصریح بر حرمت دارد و اذرعی گفته، صواب این است که اجمالا تراشیدن حرام است، بی آن‌که علتی در نظر گرفته شود و نظیر این در حاشیه ابن قاسم عبادی بر کتاب مزبور ذکر شده است (امینی، ۱۳۸۵ش، ج ۱۱، صص ۱۹۲-۲۰۳). شافعی در ذیل حدیثی که از ابی‌هریره از رسول الله(ص) نقل می‌نماید: بر وجوب اعفاء لحيه و حرمت حلق آن اشاره نموده است (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۶). در مذهب شافعی تنها ازاله لحيه برای زنان جایز است و اعفاء لحيه واجب و حلق آن حرام است (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۰۳). نووی از علمای شافعی می‌نویسد: اعفاء لحيه از فطرت است و حلق آن حرام و کراهت شدید دارد و گذاشتن سبیل و حلق لحيه عمل عجم و کسری می‌باشد و لحيه برای مردان زینت و دلیل بر ذکوریت و باعث جمال ایشان است و برای زنان عیب است و جمال نیست (نووی، بی‌تا، ج ۱، صص ۱۹، ۱۲۹، ۲۹۰). هیتمی در این باره می‌نویسد: برخی از متأخرین قائل‌اند حلق

شارب از سنت است در حالی که حلق لحيه حرام و کوتاه کردن شارب واجب است (هیتمی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۱). دمیری شافعی می نویسد: شافعی به نص قائل به حرمت حلق لحيه است (دمیری شافعی، ۱۴۲۵ق، ج ۹، ص ۵۳۴). بکری دمیاطی شافعی می نویسد: حلق لحيه حرام است اما غزالی، شیخ الاسلام، ابن حجر، رملی و خطیب قائل به کراهت آن هستند و ابن رفعه در حاشیه الکفایه در اعتراض به شافعی که حکم به حرمت حلق لحيه داده، سخن رانده است (بکری دمیاطی شافعی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۸۶). معبری می نویسد: حلق لحيه، خضاب کردن دست‌ها و پاهای مردان حرام است (معبری هندی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۵).

چهارم، مذهب حنبلی به حرمت تراشیدن ریش تصریح دارد و بعضی از آن‌ها گفته‌اند حرمت تراشیدن مورد اعتماد است و بعضی حرمت را به روشنی ذکر می‌کنند، لکن مخالفت با آن را ذکر نمی‌کند، مثل صاحب الانصاف و همین نظر از شرح المنتهی و شرح منظومه الاداب نیز استفاده می‌شود (امینی، ۱۳۸۵ش، ج ۱۱، صص ۱۹۲-۲۰۳). هاشمی بغدادی می نویسد: اعفاء لحيه و احفاء شوارب به حکم پیامبر (ص) واجب است (هاشمی بغدادی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۳۴). منیاوی در این باره می نویسد: حلق شارب و اعفاء لحيه واجب است و حلق لحيه حرام است، ابن تیمیه نیز بر این حکم تصریح دارد، خطابی در معالم السنن نیز بر این امر تصریح می‌نماید (منیاوی، ۱۴۳۲ق، ج ۱، ص ۷۴). مقدسی حنبلی و ابن ضویان با توجه به حدیث پیامبر (ص) که فرمودند: با مشرکین مخالفت کنید با گذاشتن ریش و حلق شوارب و هم‌چنین حدیث هرکس بتراشد ریشش را از من نیست، حرمت حلق لحيه و وجوب اعفاء آن را برداشت نموده است (مقدسی حنبلی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۵؛ ابن ضویان، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۳). ابن عثیمین در پاسخ سؤالی به این مضمون که آیا حلق لحيه موجب تعزیر است می نویسد: تعزیر چنین شخصی واجب است چراکه عمل واجبی را یعنی اعفاء لحيه را ترک نموده است و در صورت تکرار تعزیر نیز تکرار می‌شود اما حلق شوارب تعزیر ندارد بلکه فاعل آن تأدیب می‌شود چراکه حلق شارب نوعی

مثله است (ابن عثیمین، ۱۴۲۸ق، ج ۱۴، ص ۳۱۸). ابن تیمیه نیز در کتاب خود بر حرمت حلق لحيه تصریح دارد (ابن تیمیه، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۳۵). صقعی نیز بر اساس احادیث رسیده از پیامبر (ص) بر حرمت حلق لحيه و اعفاء لحيه تصریح کرده است (صقعی، بی تا، ج ۱، ص ۲۹).

در باب احادیث وارد شده درباره‌ی حلق لحيه در اهل سنت چنین احادیثی در منابع معتبر حدیثی ایشان از جمله صحیح مسلم، سنن ترمذی، صحیح بخاری، سنن بیهقی، سنن ابی داوود، مسند احمد نیز نقل شده است، از عایشه نقل شده است، ده چیز از فطرات آدمی است، که انبوه نگاه داشتن ریش از آن‌ها است و این حدیث از طریق ابو هریره نیز روایت شده است (امینی، ۱۳۸۵ش، ج ۱۱، صص ۱۹۲ - ۲۰۳).

از ابن عمر نقل است که پیامبر (ص): «با مشرکان مخالفت کنید. ریش خود را انبوه و موی پشت لب را کوتاه کنید» (بخاری جعفی، ۱۴۲۲ق، ج ۷، ص ۱۶۰). از ابن عمر نقل شده که پیامبر (ص) فرمودند: «أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحْيَ» (قشیری نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۲۲۲).

از ابوهریره نقل است که پیامبر (ص) فرمودند: «شارب‌ها را بزنیید و ریش را انبوه نگاه دارید و با مجوس مخالفت کنید» (همان، ص ۲۲۲).

از ابی امامه نقل است، عرض کردم یا رسول الله، اهل کتاب ریش خود را کوتاه می‌کنند، ولی سبیل‌ها را بلند، فرمودند، شما سبیل‌ها را بزنیید و ریش را بلند نگه دارید، و با اهل کتاب مخالفت کنید (امینی، ۱۳۸۵ش، ج ۱۱، صص ۱۹۲ - ۲۰۳).

در حدیثی از ابن عمر آمده رسول الله (ص) امر فرمودند به احفاء شوارب و اعفاء لحيه (ابن حبان، ۱۴۰۸ق، ج ۱۲، ص ۲۸۸؛ جَوْهَرِي، ۱۹۹۷م، ج ۱، ص ۶۲۶؛ أبو یعلیٰ الموصلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۰۵).

بررسی ادله‌ی فقهی تشیع درباره‌ی حرمت حلق لحدیه

درباره‌ی فتاوی فقهای شیعه باید این نکته را یادآور شد که فقها و مراجع برای استنباط حکم فقهی ابتدا اصل را در موضوع مشخص می‌کنند تا در صورت نبود ادله مشخص به آن اصل مراجعه کرده و حکم را بدست آورند مانند اصاله الاباحه اما برای استنباط ابتدا به قرآن رجوع کرده و بر اساس آیات قرآن، شان نزول آن‌ها و احکامی که در آن‌ها مشخص شده و بر اساس ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه آیات آن‌ها را بررسی کرده و اگر حکم خدا مشخص بود طبق آن فتوا صادر می‌کنند و در صورت نتیجه بخش نبودن به سنت رجوع می‌کنند که عبارت است از: فعل، قول و تقریر معصومین (ع) که شامل احادیث صادره از معصومین می‌شود نیز عمل را بررسی و مورد تفحص قرار می‌دهند و بر اساس علم رجال و علم درایه احادیث را بررسی نموده و اگر صحیح سند بود و بر اساس رسیدن به قول معصوم و یقین از آن طریق حکم را استخراج می‌نمایند و اگر از این طریق نیز نشد حکمی استخراج کرد به اجماع رجوع می‌کنند که خود اجماع از لحاظی به مدرکی و غیر مدرکی تقسیم می‌شود و اجماع مدرکی را در صورت بررسی مدرک آن و اثبات شدن صحیح بودن آن به آن اعتنا می‌کنند وگرنه مهم اجماع غیر مدرکی است که بیانگر این مطلب است که اجماعی حجت است که به قول معصوم برسد یعنی قول معصوم مهم است در این جا دو نوع اجماع غیر مدرکی می‌توان تصور نمود موردی اجماع بین قدمات که ارزش بیشتری دارد و می‌توان به آن رجوع کرد و دیگری اجماع متأخرین که از اهمیت کمتری برخوردار است و اگر در آن موضوع نتوانستند از طریق اجماع به نتیجه و حکم واقعی برسند رجوع به عقل کرده و گفته شده هرچه عقل به آن حکم کند شرع نیز به آن حکم می‌کند و اگر شرع حکم کند عقل نیز به آن حکم می‌نماید حال اگر نتوانستند از طریق عقل به حکمی برسند که نزد عقلا اهمیت دارد می‌توان حکم را استخراج نمود. حال در موضوع حلق لحدیه به شیوه‌ی فقهای شیعه عمل کرده و منابع استخراج حکم را بررسی می‌نماییم.

۱. کتاب (قرآن)

«و آنان را سخت گمراه و دچار آرزوهای دور و دراز خواهم کرد و وادارشان می‌کنم تا گوش‌های دام‌ها را شکاف دهند و وادارشان می‌کنم تا آفریده خدا را دگرگون سازند و [لی] هر کس به جای خدا شیطان را دوست [خدا] گیرد قطعاً دستخوش زیان آشکاری شده است» (نساء، ۱۱۹).^۱

در این که منظور از تغییر خلق خدا چیست؟ غالب عالمان گفته‌اند منظور این است که امر و نهی‌های خدا را تغییر می‌دهند و احکام فطری دین را تغییر می‌دهند. علامه طباطبایی می‌نویسد: دستورشان می‌دهم که خلقت خدایی را تغییر دهند مثلاً مردان را که مرد خلق شده‌اند و استعداد زن گرفتن را دارند، اخته نموده این استعداد را در آن‌ها بکشند و یا انواع مثله - بریدن اعضاء - را باب کنند و یا مردان با یکدیگر لواط و زنان با یکدیگر مساحقه کنند. و بعید نیست که مراد از تغییر خلقت خدای تعالی خروج از حکم فطرت و ترک دین حنیف باشد آن دینی که خدای تعالی درباره‌اش فرمود: «پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (روم، ۳۰)^۲ (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۱۳۷).

اما برای این که به نتیجه‌ی صحیحی دست پیدا کنیم می‌توانیم از آیات دیگر قرآن نیز استفاده کنیم به این منظور می‌توان به آیات زیر استدلال کرد: «همانان که خدا را [در همه احوال] ایستاده و نشسته و به پهلو آرمیده یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [که] پروردگارا این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای منزهی تو پس ما را از عذاب آتش دوزخ

۱. «وَلَا ضَلَّٰلَنَّهُمْ وَلَا مَنِيْنَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَبْتِكُنْ أَدَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا» (نساء، ۱۱۹)

۲. «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (روم، ۳۰).

در امان بدار» (آل عمران، ۱۹۱).^۱ خداوند در این آیه در این قسمت که می‌فرماید: «این‌ها را بیهوده نیافریدی» با طعنه‌ای به بندگان می‌فرماید هر آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است بیهوده آفریده نشده است و این اطلاق که از آیه برداشت می‌شود که هر چیزی که در آسمان‌ها و زمین است انسان و روح و جاننش و جسمش را نیز در بر می‌گیرد حال باید بینیم آیا طبق آیه قرآن ما جزء متفکرین هستیم که در خلقت خداوند بیاندهیم و حکمت صانع را دریابیم و بی‌علت آن را معدوم نکنیم. این موهای روئیده در صورت انسان نیز حکمتی داشته آیا می‌توان بدون دلیل و بی‌علت گفته شود این بیهوده است و یا به علل ضعیف استناد کرد و آن را تراشید و به عبارتی حلق لحيه کرد؟ پاسخ این است طبق آیه قرآن چون هر خلقت خدا حکمتی در آن نهفته است و بیهوده آفریده نشده پس ما بدون فهمیدن حکمت آن حق معدوم یا محدود کردن آن را نداریم همان‌طور که در تفسیر المیزان به آن اشاره شده که «لذا خردمندان، با توجه به این حقیقت، این زمزمه را سر می‌دهند که (خداوند!) این دستگاه با عظمت را بیهوده، نیافریدی) و کلمه «باطل» به معنای هر چیزی است که در آن هدفی و غرضی معقول نباشد و به قول خدای تعالی در مثال سیل و کف آن‌جا که می‌فرماید: «فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ» (رعد، ۱۷) و به همین جهت اندیشمندان بعد از آن‌که باطل را از عالم خلقت نفی می‌کنند» به این دلیل که بگوییم از آیه-ی اول حرمت برداشت نمی‌شود پس اباحه‌ی تصرف داریم این تصرف نمودن جهل است چون دلیلی بر تصرف نداریم طبق این دو آیه قرآن مگر دلیل دیگری بیاید که اجازه‌ی تصرف به ما دهد.

«براستی که در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز و کشتی-

۱. «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران، ۱۱۹)

هایی که در دریا روانند با آن چه به مردم سود می‌رساند^۱...» (بقره، ۱۶۴) این آیه نیز همانند آیه قبل و تأییدکننده‌ی این نظر است که خداوند خیر مطلق است و هر چه می‌خواهد و هر چه آفریده حکمت و علتی در آن نهفته است و در آن طبق این آیه نفع و سودی هست در هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است انسان نیز به تبع آن و هر چه جزء ذاتیات جسمی اوست طبق این آیه قرآن شامل منفعتی می‌شود که برای انسان دارد و این از عقل به دور است که منفعتی را که رب حکیم برای کسی بخواهد و او آن را از بین ببرد و اگر چنین کند معصیتی مرتکب شده که قبح آن را عقل اثبات می‌کند.

«آیا در خودشان به تفکر نپرداخته‌اند خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق و تا هنگامی معین نیافریده است و [با این همه] بسیاری از مردم لقای پروردگارش را سخت منکرند» (روم، ۸).^۲ خداوند در این آیه انسان را امر تلویحی به تفکر در خودش می‌کند و این تفکر شامل تحقیق در جسم و روح انسان می‌شود و عقل درک می‌کند هدف این تحقیق نشان دادن قدرت خدا و ایضاً در ادامه‌ی آیه این موضوع که خداوند هر چیزی را که آفریده بی حکمت نیست و چون خلقت بی حکمت نیست پس نفعی در بر دارد و از بین بردن نفع متضامناً شامل ایجاد ضرر است که یا معصیت نابودی خلقت خداست یا معصیت سرپیچی از امر مولی با از بین بردن یا محدود کردن خلقت اوست پس قبح این امر در تأیید آیه اول که تغییر در خلقت خدا فقط با تفکر و با قیودی امکان‌پذیر است و این نیست که هر خلقت خدا را اباحه‌ی تصرف داشته باشیم.

«بر شما کارزار واجب شده است در حالی که برای شما ناگوار است و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست می‌دارید و آن برای شما

۱. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ ...» (بقره،

۱۶۴)

۲. «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» (روم، ۸)

بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید» (بقره، ۲۱۶).^۱ خداوند در این آیه یکی از احکامی را که واجب است بیان نموده و اعلام کرده شاید بخشی از احکام خدا باشد که به نفع شماست و شما آن را ناخوش دارید این آیه بیان می‌دارد که اگر در حکمی که خدا اعلام نموده شما کراهت دارید به علت جهل شما از حکمت نفع آن برای شماست و انسان چون در بسیاری از احکام الهی هنوز جهل دارد و حکمت را در نمی‌یابد در مورد لحيه هم اصل همین است چون علم به نفع اعفاء لحيه هنوز نداریم دلیلی برای حلق آن نیست شاید به فرموده خدا نفعی در آن باشد.

«به راستی در آمد و رفت شب و روز و آنچه خدا در آسمان‌ها و زمین آفریده برای مردمی که پروا دارند دلایلی [آشکار] است» (یونس، ۶).^۲ این آیه نیز در تأیید آن چه تاکنون گفته‌ایم آورده شده است.

«مگر ندانستی که فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست و شما جز خدا سرور و یابوری ندارید» (بقره، ۱۰۷).^۳ بر اساس این آیه خداوند مالک آسمان‌ها و زمین است و آن‌که مالک و صانع است در آفرینش هر چیزی حکمتی نهاده و تغییر در ملک خداوند ایجاد کردن بدون علم به دلایل آن معصیت است این‌که انسان حکمت چیزی را مانند ریش برایش قطعی نشده دلیلی بر معدوم نمودن آن ندارد بلکه باید به علت آن پی ببرد همان‌گونه که چیدن ناخن و یا کوتاه کردن موی سر یا تصرف در معادن و یا اباحه‌ی تصرف در مالکیت چیزی با اذن مالکش ممکن است چون علت و دلیل هر چیزی مشخص است زمانی که تصرف در ملک دیگری بدون اذنش قبیح است و معصیت می‌باشد تصرف در خلقت خدا بدون اذن ترخیصش و با تأکید در قرآن که تغییر خلقت خدا حرام است دیگر جای بحث را

۱. «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهُ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۱۶)

۲. «إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْتَمِدُونَ» (یونس، ۶)

۳. «أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره، ۱۰۷)

می‌بندد مخلص کلام این که طبق آیات قرآن که بیان شد عقل به سه بیان بر حرمت ریش تراشی حکم می‌کند، یکم آن که ریش تراشی سبب ضرر رسیدن به انسان است و ضرر انسان به خویشتن قبیح است. بنابر گفته بسیاری از پزشکان متخصص، وجود ریش منافی به دنبال دارد و ریش تراشی مضراتی را به بار می‌آورد. دوم آن که ریش تراشی موجب تشبه مرد به زن می‌شود و شرع، تشبه زن و مرد به یکدیگر را قبیح می‌داند. سوم آن که بنابر حکم عقل تصرف عبد غیر مأذون در ملک مالکش قبیح است و انسان ملک خداوند است و خداوند به او اذن نداده که او بخواهد ریش مخلوق خداوند را بتراشد. پس عالم و فقیه باید حکم را در همین آیات استخراج نماید ولیکن برای اثبات دلیل و محکم شدن احکام می‌توان به منابع دیگر هم چون سنت، اجماع، عقل نیز رجوع نمود.

۲. سنت (قول و فعل و تقریر معصومین (علیهم السلام))

الف. رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: «حَفُوا الشَّوَارِبَ وَ اعْفُوا الْحَى وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ» سبیل‌هایتان را کوتاه نمایید و محاسن (ریش‌ها) خودتان را بلند نگه دارید و خود را شبیه یهودیان مگردانید (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۲۳).

ب. رسول الله (ص): «إِنَّ الْمَجُوسَ جَزَّؤًا لِحَاهِمُ وَ وَقَرُوا شَوَارِبَهُمْ وَ إِنَّا نَحْنُ نَجِزُ الشَّوَارِبَ وَ نَعْفَى اللَّحَى وَ هِيَ الْفَطْرَةُ» مجوسیان ریش‌های خود را می‌تراشیدند و سبیل‌های را بلند نگه می‌دارند. ولی ما مسلمین (عکس آن‌ها) سبیل‌های خود را کوتاه و محاسن را بلند نگه می‌داریم و ریش داشتن و کوتاه کردن سبیل مطابقت فطرت انسانی است (همان، ص ۴۲۳).

ج. رسول اکرم (ص) فرمود: «عشر خصالٍ عملها قوم لوط بها أهلكوا وتزیدها أمتی بخلة، إتيان الرجال بعضهم بعضاً ورميهم بالجلاهق والخذف ولعبهم بالحمام وضرب الدفوف وشرب الخمر وقص اللحية وطول الشارب والصنفر والتصفیق ولباس الحرير ويزیدها أمتی بخلة، إتيان النساء بعضهم بعضاً» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۰، ص ۳۲۱).

پیامبر(ص) فرمودند: «ده عمل زشت و گناه، باعث نابودی قوم لوط شد. یکی عمل لواط و آن حضرت بقیه اعمال آن‌ها را شمرد و تا این‌که فرمود، و تراشیدن ریش و بلند کردن سبیل دو عمل و گناهی بود که سبب از بین رفتن قوم لوط شد».

د. روایتی از پیامبر(ص)، که از تعبیر به لعن حرمت ریش تراشی استفاده می‌شود و مراد از مثله در این روایت این نیست که کسی ریش دیگری را بتراشد، بلکه مراد این است که شخصی ریش خود را بتراشد؛ زیرا لفظ (مثله) در بسیاری از موارد در موردی استعمال شده که شخصی به خود ضرری وارد کند (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۲، ص ۱۵۷).

ه. پیامبر اکرم(ص) فرمود: (لیس من سلق ولا خرق ولا حلق) (احسائی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۱۱). از این روایت چنین استفاده می‌کنند که (لیس منّا) در حرمت ظهور دارد و اطلاق حلق شامل حلق لحيه در غیر مصیبت دیدن نیز بشود.

و. عمل رسول خدا(ص)، لعن رسول الله(ص) الواشمة و المستوشمة و المفلجات و المغیرات، رسول خدا(ص) لعنت کرد زن خال کوب و زنی که این عمل در بدن او می‌شود و زنانی که اطراف دندان‌های افراد را می‌تراشند که بین دندان‌های آن‌ها فاصله بیافتد و زنانی که تغییر خلقت می‌دهند. سپس می‌گوید، مراد از «واشمت» زنانی هستند که با سوزن زنی و وسائلی خال کوبی می‌کنند تا آن محل خال کوبی سبز می‌شود منظور از «مستوشمت» زنانی هستند که این کار در جسم آن‌ها انجام می‌شود. آنان که خلقت خدا را تغییر می‌دهند کسانی هستند که حکم خدا را تغییر داده یعنی حرام خدا را حلال کرده و حلال خدا را حرام می‌نمایند (نجفی طبسی، ۱۳۸۷ش، ص ۵۴).

ز. امام صادق(ع) فرمودند: «خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد که به مؤمنان بگو که در لباس، خوراک و آداب و رسوم دشمنان خدا را سرمشق قرار ندهید که اگر چنین کنید شما هم مثل آنان دشمنان خدا محسوب می‌گردید» (حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۲۷۹).

ح. از حضرت رسول(ص) فرمودند که به تحقیق که گبران ریش را می‌چیدند و سبیل‌ها را بزرگ می‌کردند و ما مسلمانان شارب‌ها را می‌چینیم و ریش را دراز می‌گذاریم و این

فطرت اسلام است یا از سنت‌های حضرت ابراهیم است صلوات الله علیه (مجلسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۲).

امام صادق (ع) فرموده است: سه گروه‌اند که خدای روز رستاخیز با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نظر رحمت نمی‌فرماید و آن‌ها را نخواهد ستود و ایشان را عذابی دردناک است، آنان که ریش خود را بکنند و آنان که استمناء کنند و آنان که با آنان لواط شده باشد (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶ ش، ص ۷۴۶).

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «خود را شبیه به یهود ننموده، موی بالای لب (سبیل) را کوتاه و ریش را رها گردانید» (طبرسی، ۱۳۸۰ ش، ص ۲۴۷).

پیامبر (ص) فرمود: شارب را بزیند و ریش‌ها را بگذارید و به یهود شبیه مباحثید (طبرسی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱، ص ۱۲۷).

حضرت صادق (ع) فرمود: عقل مرد به سه چیز او شناخته می‌شود، طول لحيه و نقش انگشتر و کنیه او (همان، ص ۱۲۹).

رسول الله (ص) فرمود: مجوس ریش‌ها را می‌کنندند و شارب‌ها را پر پشت و زیاد می‌گذاشتند و ما ریش‌ها را می‌گذاریم و شارب‌ها را می‌زینیم و این است فطرت (یعنی دستور دین فطری اسلام) و چون شارب را بزیند بگویند: (بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله ص) (همان، ص ۱۲۸).

روایات بسیاری در حرمت تراشیدن ریش وجود دارد از جمله حدیثی از حضرت رسول (ص) که از شبیه شدن به کفار و شبیه شدن به زنان نهی نموده و روایت حبابه والیه که از امیرمؤمنان (ع) روایت نموده درباره جند بنی مروان، صحیحه بزنتی، روایات شیب، روایت دیه حلق لحيه، روایات رسیده از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) درباره حرمت تراشیدن ریش و فوائد اعفاء لحيه که در کتاب توحید مفضل ذکر شده، روایاتی از امام رضا (ع) که تعداد روایات از ۳۰ روایت تجاوز می‌نماید و ما برای اختصار چند موردی را ذکر نمودیم از باب قول معصوم که می‌توان تمام این احادیث را نیز ذکر نمود اما درباره‌ی

عمل معصومین تاریخ گواه است که هیچ کدام از معصومین (ع) حتی در یک مورد جزئی حلق لحيه نکرده‌اند و اگر این عمل حلال بود این احادیث از ایشان به دست نمی‌رسید و عمل ایشان در تاریخ نیز ثبت می‌شد و درباره تقریر معصوم، معصومین (ع) و بالخصوص رسول الله (ص) در موارد تاریخی که بیان شد از عمل مجوسان فرستاده کسری از تراشیدن ریش نهی نمودند و عمل نکردند. روایات و عمل معصومین موید این نظر است که حلق لحيه حرام است.

۳. اجماع

گفتیم که اجماع را در دو دسته تقسیم کرده و بررسی می‌کنیم موردی اجماع متقدمین و دیگری اجماع متأخرین است. یکی از ادله تحریم تراشیدن ریش، دلیل «اجماع» است، چنان‌که برای حرمت تراش ریش ادعای اجماع شده است. زعیم و مقتدای شیعه سید محقق داماد (ره) و عالم بزرگوار، شیخ بهائی (ره) در کتب خودشان ادعای اجماع بر این مسأله کرده‌اند. شیخ بهائی در کتاب خود الاعتقادات گوید: تراشیدن ریش مانند سایر گناهان کبیره بسان قمار، سحر و رشوه است، احدی از علمای اعلام در حرمت ریش تراشی، خدشه و ایرادی نکرده است. از ظاهر این گفتار استفاده می‌شود که این مسأله اجماعی است، بلکه چه بسا نزد همه از ضروریات و مسلمات مذهب است. محقق داماد در رساله خود الشارح النجاة گوید: ان حلق اللحية حرام بالاجماع، تراشیدن ریش به اجماع علماء حرام است. ابن سعید در کتاب جامع خود گوید: خلافتی در این مسأله نیست. مرحوم کاشف الغطاء در کتاب کشف الغطاء فی احکام الحمام گوید: حرمت تراشیدن ریش از مسلمات است و علما اجماع بر این حکم دارند (نجفی طبسی، ۱۳۸۷ش، صص ۹۶ و ۹۷). با این نظر که در ده قرن اول چون خلافتی بر مدعای ما نبوده و عموم مسلمین و اخص ایشان یعنی عموم فقها در این مسئله خدشه‌ای وارد نکرده‌اند و این از بدیهیات بوده اما این مسئله از قرن ۱۰ به بعد مورد نقد و بررسی قرار گرفته و علمای متأخر در اجماع بر این موضوع اختلاف کرده‌اند و بیان

نمودیم که اجماع متقدمین از نظر حجیت اعتبار دارد و اجماع متأخرین به اجماع مدرکی بر می‌گردد و نسبت به متقدمین از اهمیت کمتری برخوردار است.

۴. عقل

متکلمین و اصولیون، تلازم عقل و شرع را قاعده ملازمه می‌نامند، می‌گویند: «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ، وَ كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ» یعنی هر چه عقل حکم کند شرع هم طبق آن حکم می‌کند. ولی البته این در صورتی است که عقل به یک مصلحت لازم الاستیفاء و یا مفسده لازم الاحتراز به طور قطع و یقین پی ببرد و به اصطلاح به «ملاک» و «مناط» واقعی به طور یقین و بدون شبهه دست یابد و الا به صرف گمان و حدس نمی‌توان نام حکم عقل بر آن نهاد. آن‌گاه که به «مناط» قطعی دست یابیم آن را «تنقیح مناط» می‌نامیم. بر عکس در مواردی که عقل به مناط احکام دست نمی‌یابد ولی می‌بیند که شارع در این‌جا حکمی دارد، حکم می‌کند که قطعاً در این‌جا مصلحت در کار بوده و الا شارع حکم نمی‌کرد. پس عقل همان‌طور که از کشف مصالح واقعی، حکم شرعی را کشف می‌کند، از کشف حکم شرعی نیز به وجود مصالح واقعی پی می‌برد. پس در مسأله‌ای که در سؤال مطرح شده حتی اگر عقل پی به مصلحتی نبرد به حکم این قاعده می‌فهمیم مصلحتی در کار بوده است و الا شارع چنین حکمی نمی‌کرد. حال باید ببینیم که عقل بشر به تنقیح مناط رسیده یا نه؟ الف) یکی از دلایل این است که چون شرع حکم به حرمت نموده عقل نیز بدان حکم می‌کند و حرمت تراشیدن را برداشت می‌نماید. ب) علوم پزشکی به نتایجی در اثر تحقیقات علمی رسیده‌اند از جمله این‌که چون پوست صورت بیشترین ناحیه‌ای است که در برابر خورشید در طول روز قرار می‌گیرد و اشعه‌ی خورشید در طولانی مدت ایجاد آفتاب سوختگی و ایضاً دو نوع سرطان در سطح پوست می‌کند و هم‌چنین داشتن ریش مانع عفونت گره‌های لثنی سطح پوست و محکم شدن دندان‌ها، حفظ صورت از عفونت‌های میکروبی، مقابله با سرفه، کاهش سرعت پیری، حفاظت از آسیب‌های

پوستی، حفظ مردان در مقابل حملات آسم، از سرمازدگی جلوگیری می‌کند، بر طبق یافته‌های علمی روز فواید و منافع داشتن ریش بیشتر از نداشتن آن و این‌که تراشیدن ریش موجب ضرر می‌شود (Parisi, 2011, pp.278-282). عقل به لزوم بهره‌مندی از منافع و دوری از مضرات حکم می‌دهد و این با احکام اسلام مطابقت دارد.

نتیجه

به تحقیق آن‌چه در عرف اتفاق می‌افتد یعنی تراشیدن ریش و حلق لحيه با حکم اسلامی در تضاد است، چرا که با بررسی‌های انجام شده در مصادر و منابع فقه طبق آیات خدا در قرآن و هم‌چنین سنت رسول الله و معصومین (ع) و اجماع و نیز به حکم قاعده ملازمه عقل، حلق لحيه (تراشیدن ریش) حرام است. هم‌چنین به علت یافته‌های جدید علم پزشکی اعفا ریش منافع زیادی در برداشته و تراشیدن ریش مضراتی را به دنبال دارد که در نزد عقلا و بنای ایشان به این میزان ضرر توجه می‌نمایند. در فقه شیعه و اهل سنت مبرهن است که حلق لحيه حرام است، در حالی است که در عرف متروک و مغفول مانده است. تراشیدن به معنای آن است که به کلی و به وسیله‌ی ابزار مخصوصی ریش زده شود، مانند تیغ یا کندن مو از بیخ که صدق تراشیدن ریش (شامل فکین و چانه) بر آن بار گردد. نگه داشتن قسمتی از ریش و تراشیدن قسمتی دیگر از ریش حرمت را بار بر قسمتی که تراشیده شده می‌کند.

منابع

قرآن كريم.

- ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية فى غريب الحديث و الاثر، رياض، دار ابن الجوزى، ١٤٢١ق.
- ابن اثير، على بن محمد، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارصادر، ١٣٨٥ق.
- ابن بابويه، محمد بن على، علل الشرايع، مترجم محمد جواد ذهنى تهرانى، قم، مومنين، ١٣٨٠ش.
- ابن تيمية، أحمد بن عبدالحليم، شرح العمدة فى الفقه - كتاب الطهارة، رياض، مكتبة العبيكان، ١٤١٢ق.
- ابن حبان، محمد، الإحسان فى تقريب صحيح ابن حبان، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٨ق.
- ابن رشد قرطبي، محمد بن أحمد، البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة، بيروت، دارالغرب الإسلامى، ١٤٠٨ق.
- ابن سكيك، يعقوب بن اسحاق، الكنز اللغوى، قم، مركز اطلاعات و مدارك اسلامى، ١٣٨٧ش.
- ابن ضويان، إبراهيم بن محمد، منار السبيل فى شرح الدليل، بى جا، المكتب الإسلامى، ١٤٠٩ق.
- ابن عابدين، محمد بن عمر، قره عين الأخيار لتكملة رد المحتار على «الدر المختار شرح تنوير الأبصار» (مطبوع بأخر رد المحتار)، بيروت، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، بى جا، بى تا.
- ابن عثيمين، محمد بن صالح، الشرح الممتع على زاد المستقنع، بى جا، دار ابن الجوزى، ١٤٢٨ق.
- ابن عساکر، على بن حسن، تاريخ مدينه دمشق، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
- ابن فارس، احمد، معجم مقائيس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤٠٤ق.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، قصص الأنبياء، بى جا، دارالكتب الحديثية، ١٣٨٨ق.
- همو، البدايه و النهايه، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دارصادر، ١٣٧٤ق.
- ابن مودود الموصلى، عبدالله بن محمود، الاختيار لتعليل المختار، قاهره، مطبعة الحلبي، ١٣٥٦ق.
- ابن نجيم مصرى، زين الدين بن إبراهيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بى جا، دار الكتاب الإسلامى، بى تا.
- أبو يعلى الموصلى، أحمد بن على، مسند أبى يعلى، دمشق، دارالمأمون للتراث، ١٤٠٤ق.
- احسانى، ابن ابى جمهور، عوالى اللئالى العزيزية فى الأحاديث الدّينية، قم، سيدالشهداء، ١٤٠٣ق.
- اصبحة مدنى، مالك بن أنس، المدونة، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- امينى، عبدالحسين، موسوعه الغدير فى الكتاب و السنة و الادب، قم، موسسه دايره المعارف الفقه

باز پژوهی ادله تراشیدن یا عدم تراشیدن لحيه با نگاهى تطبيقى بر مذاهب اهل سنت و شيعة / ۲۳۳

الاسلامى، ۱۳۸۵ش.

بخارى جعفى، محمد بن اسماعيل، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه-صحيح البخارى، بی جا، دار طوق النجاة (مصورة عن السلطانية بإضافة ترقيم ترقيم محمد فؤاد عبد الباقي)، ۱۴۲۲ق.

بغدادى، عبدالقادر بن عمر، خزانه الادب ولب لباب لسان العرب، بيروت، دارالكتب العلميه منشورات محمدعلى بیضون، ۱۴۳۰ق.

بغدادى حنفى، غانم بن محمد، مجمع الضمانات، بی جا، دارالكتاب الإسلامى، بی تا.
بكرى دمیاطى شافعى، عثمان بن محمد، إعانة الطالبین على حل ألفاظ فتح المعین (هو حاشية على فتح المعین بشرح قره العين بمهمات الدين)، بی جا، دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع.
بهجت، محمدتقى، استفتانات آیت الله بهجت، قم، دفتر حضرت آیه الله العظمى محمدتقى بهجت، ۱۳۸۶ش.

بهشتى، احمد، واحد جوان، وحید، «بررسى ادله قائلین به حرمت ریش تراشى در میان فقهای امامیه»، فصلنامه تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۴، ۱۳۹۰ش.
پاک نژاد، سیدرضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر (صلى لله عليه و آله)، تهران، کتابفروشى اسلامیه، ۱۳۶۰ش.

جوادی آملی، عبدالله، استفتانات آیت الله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۸۷ش.
جَوَهْرِی، عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، مسند الموطأ للجوهري، بيروت، دارالغرب الإسلامى، ۱۹۹۷م.
حراملى، محمد بن حسن، تفصیل الوسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعة، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ۱۴۱۶ق.

حسينى خامنه‌ای، على، رساله اجوبه الاستفتانات، تهران، شركت چاپ و نشر بين الملل، ۱۳۸۸ش.
حسينى سيستانى، على، استفتانات آیت الله العظمى سيستانى، مشهد، عليرضا نيشابورى محمدى، بی تا.

خزرجى منبجى، على بن أبى يحيى، اللباب فى الجمع بين السنة والكتاب، دمشق، دارالقلم، ۱۴۱۴ق.
خورى شرتونى لبنانى، سعيد، اقرب الموارد فى فصيح العربية و الشوارد، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۸۵ش.
دميرى شافعى، محمد بن موسى، النجم الوهاج فى شرح المنهاج، جده، دارالمنهاج، ۱۴۲۵ق.
روحانى، محمد صادق، استفتانات پرسش و پاسخ مسائل شرعى، قم، مهر اميرالمومنين عليه السلام، ۱۳۸۸ش.

- زرورق، أحمد بن أحمد، شرح زرورق على متن الرسالة لابن أبى زيد القيروانى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٧ق.
- زيلعى حنفى، عثمان بن على، تبين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبي، قاهره، المطبعة الكبرى الأميرية بولاق، ١٣١٣ق.
- سرخسى، محمد بن أحمد، المبسوط، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٤ق.
- شافعى، محمد بن إدريس، الأم، بيروت، دارالمعرفة، ١٤١٠ق.
- شهيدثانى، زين الدين بن على، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، بيروت، دارالتعارف للمطبوعات، بى تا.
- شهيد اول، محمد بن مكى، ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ١٤١٩ق.
- صقعبى، خالد بن إبراهيم، مذكرة القول الراجح مع الدليل لكتاب الطهارة من شرح منار السبيل، بى جا، دار أم المؤمنين خديجة بنت خويلد، بى تا.
- طباطبائى، سيد محمد حسين، تفسير الميزان، ترجمه موسى همدانى، قم، انتشارات اسلامى، ١٣٧٤ش.
- طبرسى، فضل بن حسن، الآداب الدينية للخزانة المعينية، ترجمه احمد عابدى، قم، انتشارات زائر، ١٣٨٠ش.
- طبرسى، حسن بن فضل، مكارم الأخلاق، ترجمه ابراهيم مير باقرى، تهران، فراهانى، ١٣٦٥ش.
- علامه حلى، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء، بى جا، منشورات المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، بى تا.
- عينى، محمود بن أحمد، البناية شرح الهداية، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
- فتال نيشابورى، محمد بن احمد، روضة الواعظين، ترجمه مهدوى دامغانى، تهران، نشر نى، ١٣٦٦ش.
- فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، قاموس المحيط و القابوس الوسيط الجامع لما ذهب من كلام العرب شماطيط، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا.
- قشيري نيشابورى، مسلم بن الحجاج، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بى تا.
- كاسانى حنفى، أبوبكر بن مسعود، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٠٦ق.
- كشناوى، أبوبكر بن حسن، أسهل المدارك «شرح إرشاد السالك فى مذهب إمام الأنمة مالك»، بيروت،

دارالفكر، بی تا.

مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، قم، اسماعیلیان، بی تا.
مجموعه من المؤلفین، الفقه المنهجی علی مذهب الإمام الشافعی رحمه الله تعالی، دمشق، دار القلم
للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۳ق.

محقق حلی، جعفر بن حسن، المعترف فی شرح المختصر، قم، مؤسسة سيد الشهداء(ع)، ۱۴۰۷ق.
محقق سبزواری، محمداقبر بن محمد مؤمن، ذخيرة المعاد فی شرح الإرشاد، قم، مؤسسة آل البيت
عليهم السلام لإحياء التراث، بی تا.

معبرى هندی، أحمد بن عبدالعزيز، فتح المعین بشرح قرّة العین بمهمات الدین (هو شرح للمؤلف علی
کتابه هو المسمى قرّة العین بمهمات الدین)، بی جا، دار بن حزم، بی تا.
مقدسی حنبلی، عبدالرحمن بن محمد، الشرح الكبير علی متن المقنع، بی جا، دارالکتاب العربی للنشر
والتوزيع، بی تا.

منلا خسرو، محمد بن فرامرز، درر الحکام شرح غرر الأحکام، بی جا، داراحیاء الکتب العربیة، بی تا.
منیاوی، محمود بن محمد، التحرير شرح الدلیل (شرح دلیل الطالب) - کتاب الطهارة، مصر، المكتبة
الشاملة، ۱۴۳۲ق.

نجفی طبسی، محمد رضا، تراش ریش از نظر اسلام، ترجمه محمدمحمدي اشتهاړدی، قم، موسسه
فرهنگی و اطلاع رسانی تیان، ۱۳۸۷ش.
نراقی، أحمد بن محمد مهدي، مستند السّیعة، مشهد، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث،
بی تا.

نقراوی مالکی، أحمد بن غانم، الفواکه الدوانی علی رسالة ابن أبي زيد القيروانی، بیروت، دارالفکر،
۱۴۱۵ق.

نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب «مع تکملة السبکی والمطیعی»، بیروت، دارالفکر،
بی تا.

هاشمی بغدادی، محمد بن أحمد، الإرشاد إلى سبیل الرشاد، بی جا، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۹ق.
هیتمی، أحمد بن محمد، المنهاج القويم، بیروت، دارالکتب العلمیة.

A.V. Parisi D. J. Turnbull N. Downs D. Smith, *Dosimetric Investigation of the Solar Erythral UV Radiation Protection Provided by Beards and Moustaches*, Radiation Protection Dosimetry, vol.150, , Issue.3, 1 July 2012.